

است که نتواند بر مبنای این تفکرات، اندیشه گفتگوی تمدن‌ها را به صورتی علمی و دقیق در نظر بگیرد. در حالی که این تفکر، در واقع یک تفکر فلسفی است که به دنبال پاسخ به سؤالات اساسی بشری است. از جمله اینکه: ما کیستیم؟ از کجا آمده‌ایم؟ به کجا می‌رویم؟ و چگونه می‌توانیم به این مقاصد برسیم؟

## جستاری پیرامون ایده گفتگوی تمدن‌ها

دکتر علی کریمی مله

### چکیده

ایده گفتگوی تمدن‌ها در صدد ارائه پارادایمی نوین برای تبیین تحولات سیاسی جهان پس از پایان جنگ سرد است. از منظر شواهد تجربی، فاقد قدرت تبیین بسیاری از رخداد‌های بین‌المللی و منطقه‌ای است. اما از منظر تجویزی و فلسفی شایسته اطلاق عنوان نظریه است و در امتداد آرمان‌گرایی اولیه و جزء فرهنگی جهان‌گرایی نئولیبرالیسم قرار دارد. اما از رویکرد راهبردی - اجرایی، برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مفید و سازنده است. **علوم انسانی**

این ایده از نظر محتوا ایده‌ای رادیکال و مخالف ساختار هژمونیک و سلسله مراتبی نظم نوین بین‌المللی و نگرش قوم‌مدارانه غربی و برعکس مواضع کثرت‌گرایی جهانی است. گفتگوی تمدن‌ها بر نقش عوامل فرهنگی در روابط بین‌الملل مبالغه می‌کند. نگرشی یک سویه نسبت به انسان دارد. واحد تحلیل آن کلی و مبهم است. از توضیح و تبیین رویارویی میان تمدنی و به ویژه درون تمدنی عاجز است و راه‌حلی برای ممانعت از فرادستی همه جانبه پیشگامان عرصه علم و تمدن در گفتگو ارائه نمی‌دهد.

## مقدمه

تحولات سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیک جهان طی سالیان اخیر بویژه فروپاشی شوروی و زوال نظام دو قطبی و تغییر ساختار سیاسی نظام بین‌المللی تردیدهایی جدی را در مورد امکان کار بست پارادایم دوران جنگ سرد و نظریه‌های گذشته به منظور توصیف، تبیین و پیش‌بینی تحولات آتی برانگیخته است. از این رو متفکران و نظریه‌پردازان رشته روابط بین‌الملل به چاره‌جویی جهت ارائه پارادایم نوینی وادار شدند. نظریه‌های برخورد تمدنها و گفتگوی تمدنها به مثابه پارادایمی نوین و از دو منظر متفاوت در صددند پدیده‌های روابط بین‌الملل را تبیین و پیش‌بینی کنند. نگارنده در این نوشتار در صدد است سوالهای زیر را مورد مذاقه قرار دهد.

- آیا گفتگوی تمدنها نظریه‌ای علمی است یا دستورالعملی اجرایی - راهبردی برای سیاست خارجی؟

- این ایده با کدامیک از رویکردهای نظری در روابط بین‌الملل قرابت دارد؟

- آیا از نظر ماهوی نگرشی محافظه‌کارانه است یا رادیکال و تجدیدنظر طلب؟

- آیا ایده‌ای بدیع و ابتکاری است یا اندیشه‌ای دیرینه ولی در قالبی جدید؟

- نقاط قوت و ضعف آن کدام است و برای تثویز آن چه نکاتی باید ملحوظ شود؟

- چرا طرح این ایده با اقبال نسبی جهان مواجه شد و به سرعت در دستور کار نهادهای ذریع بین‌المللی مانند یونسکو و سازمان ملل متحد قرار گرفت؟

پیش از ورود به بحث تذکر این نکته لازم است که این ایده هنوز مراحل آغازین خود را سپری می‌کند و هنوز مبدع محترم آن شرحی علمی و مبسوط شامل مفروضه‌ها، اصول موضوعه و فرضیات خویش، صرفنظر از سخنرانی‌های رسمی و توضیحات پراکنده ارائه نکرده‌اند. امید است مطالبی که در پی می‌آید به ایضاح بیشتر آن مدد رساند.

## گفتگوی تمدنها نظریه‌ای علمی یا دستورالعملی اجرایی - راهبردی؟

ایده گفتگوی تمدنها در حقیقت پاسخی به ایده برخورد تمدنهای هانتینگتون است که خود از ضعفهایی بارز در مبانی نظری و شواهد ضعیف تاریخی رنج می‌برد. بدیهی

است که بتوان برخی از ضعفهای آن را در ایده گفتگوی تمدنها نیز یافت. البته باید یادآور شد که از دو منظر نظریه یا اجرایی - راهبردی می توان به ایده گفتگوی تمدنها نگریست البته هر منظری قضاوتی مستقل و مجزا می طلبد.

اگر نظریه را مجموعه ای از مفاهیم، سازه ها، تعاریف و قضایای مرتبط با هم که از طریق تشخیص روابط بین متغیرها و با دیدگاهی نظام مند پدیده ها را تبیین و پیش بینی می کند تعریف کنیم، ایده گفتگوی تمدنها از توضیح و تبیین بخشی مهمی از تحولات و رخدادهای بین المللی ناتوان است چه برخی وقایع عینی جاری در جهان شامل الگوهای تعاملی یا تقابلی در محیط بین المللی از این ایده تبعیت نمی کند. زیرا چه کشورهایی که الگوهای تعامل، گفتگو و همکاری را تجربه می کنند مثل ایران و ایتالیای امروز، ژاپن و آمریکا، ایران و عربستان سعودی و چه واحدهایی که الگوی تقابل، برخورد و مناقشه را تعقیب می کنند مانند عراق و آمریکا، آمریکا و کره شمالی، آرژنتره و اتیوپی، لبنان و رژیم صهیونیستی و... از منظر درک همکاری و واگرایی تمدنی نیست. به علاوه اینکه این ایده نمی تواند تعارضات میان تمدنی و از آن مهم تر دربارویی های درون تمدنی را توجیه کند. پس از منظر شواهد تجربی و حداقل در شرایط فعلی این ایده قدرت تبیین رخدادهایی بین المللی و منطقه ای را ندارد و از نظر استقرایی اطلاق عنوان نظریه بر آن ساده انگارانه است.

ضمن آنکه واحد تحلیل آن کلی و اغییر منطبق بر واقعیات است چون تأکید زیاد این ایده بر جایگزینی واحدهای تمدنی به جای واحد دولت - ملی که در بینش سنتی عمده ترین بازیگر صحنه روابط بین الملل شمرده می شد محل تأمل و اشکال به نظر می رسد و اگرچه بسیاری از تحلیل گران مسائل بین المللی از زوال یا فرسایش حاکمیت ملی کشورها، کاهش فزاینده اهمیت مرزهای بین کشورها و برعکس کوچک و شیشه ای شدن جهان و حضور روزافزون بازیگران غیردولتی سخن می گویند و اینها واقعیاتی غیر قابل انکار به نظر می رسند اما هنوز بسیار زود است که بتوان از جایگزینی واحدهای تمدنی به جای دولت ملی سخن گفت.

اما اگر فارغ از بعد تجربی و استقرایی بلکه از رویکردی تجویزی نظریه را بیان متسجم، هدفدار و نظام مند شناختمان از واقعیات و حقایق و الگوهای بایسته رفتار بازیگران روابط بین الملل تعریف کنیم، این ایده شایسته اطلاق عنوان نظریه خواهد بود.

یعنی برداشتی که بر اندیشه‌های فلسفی استوار است و با استمداد از عقل و منطق و یافته‌های شخصی، جهان‌بینی و انسانشناسی فرد سعی در تبیین الگوهای بایسته رفتاری واحدهای مورد تحلیل دارد. از این زاویه نظریه فاقد رویکردی هست‌شناسانه است بلکه تجویزی، غایت‌انگار و مبتنی بر بایدهاست. در این چهارچوب گفتگوی تمدنها نظریه‌ای است که با مفروض انگاشتن خردورزی انسانها، منافع مشترک آنان در تعقیب صلح و گریز از جنگ و التزام آنان به انجام گفتگوی منطقی و درک متقابل و ضرورت تغییر اولویتهای سیاسی - امنیتی به اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی در تعامل با دیگر بازیگران - بدون عنایت کافی به امکان عملی آن - بر بایسته‌های رفتاری واحدهای سیاسی - تمدنی تأکید می‌ورزد. از این زاویه می‌توان این نظریه را در امتداد نظریه آرمانگرایی اولیه و جزء فرهنگی نظریه جهان‌گرایی نئولیبرالیسم به حساب آورد و دقیقاً در جهت مخالف نظریه هانتینگتون که به حوزه رئالیسم جدید تعلق دارد، قرار دارد.

ایده گفتگوی تمدنها اگرچه از نظر شواهد تجربی فاقد مؤیدهای کافی است اما از منظر راهبردی - اجرایی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از مزایای قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. این ایده که سیاست خارجی تشنج‌زدایی از لوازم آن است در صورتی که ماهرانه مدیریت شود می‌تواند به برون رفت ایران از انزوای نسبی سیاسی بینجامد و از جو مصنوعی تنش و مقابله بین ایران و کشورهای منطقه بکاهد و فضای گفتگو و همکاری را جایگزین آن نماید. این ایده قادر است به صورت تهاجمی دو دهه تبلیغات سیاسی خصمانه کشورهای غربی بویژه ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران را که ناشی از غرض ورزی و کج‌فهمی از مسأله «صدور انقلاب اسلامی» و بزرگنمایی غرض‌آلود از تهدید امنیتی - سیاسی جمهوری اسلامی ایران علیه کشورهای منطقه است را کمرنگ نماید. این ایده توانایی استفاده ایران از محافل و تریبونهای رسمی و غیررسمی جهانی به منظور معرفی چهره حقیقی اسلام، تشیع، انقلاب اسلامی و آرمانها و واقعیتهای جمهوری اسلامی ایران را آنگونه که هست نه آنگونه که غرض‌ورزان، اپوزیسیون و ضدانقلابیون خارج از کشور می‌خواهند - در اختیار قرار می‌دهد و بدین ترتیب از رنگ و وزن حضور بدخواهان انقلاب اسلامی در خارج برای تحریف واقعیات جامعه ایران بکاهد. این ایده تلاشهای فکری - اجرایی استراتژیست‌ها و سیاستمداران آمریکایی را برای جایگزین ساختن اسلام سیاسی یا کمونیسم دوران

جنگ سرد به منظور حفظ و گسترش مناطق نفوذ خود بی اثر یا کم اثر خواهد ساخت. علاوه بر آن به نظر نگارنده این ایده باعث پویایی علمی محافل فکری و سیاسی داخلی خواهد شد زیرا گفتگو چه به هدف شناخت و چه به منظور شناساندن و متقاعد کردن صورت پذیرد مستلزم اشراف علمی لازم از دستمایه فرهنگ و تمدن خودی و مخاطب است. چنین فهمی جامعه علمی - اجرایی کشور را به مذاقه و مطالعه افزونتر فرا می خواند و در این بازخوانی ها نقاط قوت و ضعف شناسایی و برای رفع آن چاره اندیشی می شود. بنابراین از این نظر ایده گفتگوی تمدنها سزاوار توجه بیشتر و درخور اهتمام افزونتر از سوی صاحب نظران مسائل سیاسی، اجرایی و علمی کشور است. البته نباید از موانع فراروی آن که ناشی از عوامل اجتماعی، فرهنگی است و یا در منافع متضاد بازیگران فرامنطقه ای ریشه دارد غافل بود. خلاصه اینکه راهی دشوار و پرمنازع ولی مفید و سودمند است.

### گفتگوی تمدنها ایده ای محافظه کار یا رادیکال؟

ایده گفتگوی تمدنها در قیاس با ایده هایی چون پایان تاریخ، برخورد امواج سه گانه، جهان شش قطبی، برخورد تمدنها و نظم نوین جهانی که سالهای اخیر بویژه پس از پایان جنگ سرد وارد ادبیات روابط و سیاست بین الملل شده اند و به گونه ای منادی نظام یک قطبی به رهبری ایالات متحده و حاکمیت لیبرال دموکراسی غربی و اقتصاد بازار هستند، ایده ای رادیکال و مخالف نظم هژمونیک و سلسله مراتبی و چالشگر استیلای غرب و انحصارگرایی نظم نوین بین المللی و نگرش قوم مدارانه غربی است.

ایده گفتگو مستلزم نفی مطلق انگاری، جزم گرایی و خودبرتربینی مطلق، پذیرش تنوع گرایی فرهنگی، قبول تساوی و برابری حقوق و آزادی برای سایر فرهنگها، اعتقاد به فقدان ضرورت انقیاد دیگران از آموزه های تمدن برتر، پذیرش نوعی دموکراسی بین المللی و کثرت گرایی جهانی و تحمل عقاید و احترام متقابل بین حاملان تمدنهای مختلف است و این همه نگرش قوم مدارانه تمدن غرب و تلاش استیلاجویانه آن برای همسان سازی تمدنهای دیگر و تحمیل الگوهای توسعه و نوگرایی، معیارهای حقوق بشر و نگرش ناسوتی خود نسبت به انسان، حکومت و جامعه بر دیگر کشورها را به چالش می طلبد.

این ایده نمایندگان همه تمدنها را فرا می‌خواند که اندیشه امپریالیستی و هژمونیک خود در زمینه سیاست و فرهنگ را رها کرده و از موضعی برابر به تعامل با دیگر تمدنها بپردازند. ایده گفتگوی تمدنها منادی اصل برابری در برابر سلطه‌طلبی و در راستای تحقق جامعه مدنی بین‌المللی مبتنی بر تنوع و تکثر است که همگی در تقابل با منافع درازمدت نظام تک قطبی به رهبری آمریکا قرار دارد. ایده گفتگوی تمدنها با اعطای روحیه خودباوری و اعتماد به نفس به جهان اسلام و جهان سوم به هجوم‌های تحقیرآمیز فرهنگی غرب از رنسانس به بعد علیه تمدنهای دیگر بویژه تمدن اسلامی پاسخ می‌دهد و مسلمانان را از اتخاذ رویکرد دوگانه‌گرایی غرب ستیزی یا غرب محوری بر حذر داشته و بجای بیگانه ترسی مفرط که به نفی هر آنچه غیر خودی است فرا می‌خواند و یا تسلیم و پذیرش بی قید و شرط هر آنچه از دیگران می‌رسد، آنان را به گزینش و آمیزش دعوت می‌کند. این ایده می‌آموزد که تمدن خودی چیزهایی برای حفاظت و مباحثات دارد و تمدنهای دیگر نیز چیزهایی برای آموختن و اقتباس. خلاصه اینکه این ایده بجای بیگانه هراسی یا بیگانه پرستی، بیگانه‌شناسی و گزینش آگاهانه و خردورزانه و تلفیق دانش مادی غرب با پیشش لاهوتی شرق را ندا می‌دهد و این مهمی است که آموزه‌های دینی و مذهبی ما نیز بدان فرا می‌خواند.

نکاتی چند در ارزیابی ایده گفتگوی تمدنها

قبل از پرداختن به ارزیابی ایده گفتگوی تمدنها باید گفت برای اینکه این ایده با اقبال گسترده‌تر محافل علمی - اجرایی داخلی و خارج کشور واقع شود باید پیش از هر چیز پاسخ پرسش‌های زیر را به وضوح و به طور عملیاتی بیان کند: مراد از گفتگو و تمدن چیست؟ نسبت تمدن و فرهنگ چیست؟ آیا مقصود گفتگوی میان دولتهاست یا ادیان و فرهنگ‌ها؟ ضرورت‌های انجام گفتگو کدامند؟ لوازم و پیش نیازهای عینی و ذهنی گفتگو چیست؟ موضوعات و مسائل مورد گفتگو چیست؟ امکانات و موانع آن چیست؟ عوامل گفتگو چه کسانی هستند؟ صاحبان فکر و دانشمندان؟ سیاستمداران یا...؟ ضمانت اجرای تحقق نتایج گفتگو چه مکانیسمی است؟

اینک مسائلی که برای تئوریزه کردن این نظریه شایسته توجه است در پی می‌آید.

الف: گفتگوی تمدنها برخلاف تأکید نگرش واقع‌گرایی بر عنصر سیاست و قدرت

پس از جنگ جهانی دوم و بی توجهی نسبت به نقش مؤلفه فرهنگ و تمدن در سیاست بین‌المللی بر نقش آن مبالغه می‌کند. شاید تفریط دیروز افراط امروز را موجب شده باشد. اگرچه نمی‌توان اهمیت تفاوت‌های فرهنگی و نقش آن در آفرینش بازیگران ذی‌نفع را در دنیای امروز نادیده انگاشت اما آن را متغیر مستقل فرض کردن ساده‌انگارانه و غیرمنطبق با واقعیات است. امروزه هنوز مصالح و منافع ملی بر اشتراکات فرهنگی و همگرایی تمدنی برتری دارند و گمان نمی‌رود به زودی تغییری در وضعیت کنونی رخ دهد. نمونه آن بی توجهی اتحادیه اروپا به قانون داماتو در مورد ایران علیرغم اشتراک فرهنگی و تمدنی بین اعضای آن و آمریکا، موضع متفاوت فرانسه با آمریکا و انگلیس در شورای امنیت در مورد عراق و نمونه‌های دیگر است. نتیجه اینکه هنوز نقش تعیین‌کنندگی منافع ملی استوار است و رفتارهای سیاسی کشورها تحت الشعاع ملاحظات امنیتی، سیاسی و اقتصادی است تا اشتراکات تمدنی. مضافاً اینکه نسبت تمدن و فرهنگ نیازمند ایضاح بیشتر است به طوری که حتی اگر نسبت فرهنگ و رفتار سیاست خارجی کشورها نسبت مستقل و تابع باشد نسبی آن به تمدن مستلزم تأمل بیشتر است. ب: به نظر نویسنده مقروض این ایده همانند تمامی نحله‌های نگرش آرمانگرایی رشته روابط بین‌الملل نسبت به انسان بسیار خوشبینانه و بر خردمند و عاقل بودن وی استوار است. به نظر این دیدگاه انسان دارای فطرتی سلیم و در جستجوی همفکری، همدردی، نودوستی و عواطفی از این قبیل است. چنین دیدگاه یک سویه‌ای با تأکید صرف بر بعد اتحادی انسان، بعد تنازعی و تمایلات، ستیزه‌جویانه و پرخاشگرانه وی را نادیده می‌گیرد و نسبت به نقش عوامل محیطی در تغییر تمایلات انسانها که جنگهای متعدد و الگوهای رفتار تعارضی بین کشورهای وابسته به تمدنهای مشابه و معارض در گستره تاریخ مؤید آن است بی توجه است. این ایده برای کسب توفیق نظری باید فارغ از یکسویه‌نگری از عواملی که منجر به شکست ایده آلیسم در روابط بین‌الملل شد درس بگیرد و نقایص و خلأهای نظری آن را رفع نماید.

ج: ایده گفتگوی تمدنها صرفنظر از اینکه همانند ایده برخورد تمدنها واحد تحلیل کلی و مبهم «تمدن» را به جای واحد تحلیل دولت - ملی وارد مباحث نظری روابط بین‌الملل نموده و از این نظر از بداعت برخوردار است اما اصل ایده گفتگو بدیع و نو نیست. زیرا اگر مراد از گفتگو گفتگوی سیاسی باشد که بین دیپلماتها و سیاستمداران به

عنوان نمایندگان ملتها از زمان تشکیل دولت ملی در حال انجام است. بدین اصل در ماده ۳۳ منشور ملل متحد به عنوان یکی از راههای اولیه حل و فصل مخاصمات و اختلافات بین کشورها اشاره شده است. علاوه بر آن مذاکرات و گفتگوهایی که در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی بین واحدهای سیاسی صورت گرفته و می‌گیرد مثل مذاکرات سالت ۱ و ۲، استارت، مذاکرات شمال - جنوب، جنوب - جنوب - جنوب، کنفرانس‌ها و نشست‌های بین‌المللی که از سوی جامعه ملل دیروز و سازمان ملل متحد امروز یا سازمانهای تخصصی وابسته بدان صورت می‌گیرد و اتفاقاً بسیاری از آنها بین حاملان تمدنهای مختلف انجام می‌شود نمونه‌ای از آن هستند. پس این ایده نباید به تحصیل حاصل فراخواند.

اگر مقصود از گفتگو، گفتگو بین ادیان است باید گفت هرچند چنین گفتگویی فراگیر نیست ولی حداقل بین اسلام و مسیحیت طی چند سال چند دور گفتگو بین عالمان دو دین برگزار شده است. گذشته از آن اگرچه دین جزئی مهم از تمدن است ولی اخص از آن می‌باشد در نتیجه تقلیل تمدن به دین چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. چنانچه غرض از آن گفتگوی فرهنگها باشد باید گفت بنا به الزامات و نیازهای فکری، روحی و اقتصادی - اجتماعی بشر، جهان از طریق تبادل فرآورده‌های علمی، فرهنگی، پژوهشی، آموزشی و خبری با بکارگیری ابزارهایی چون وسایل ارتباط جمعی، ماهواره، اینترنت و از راه پدیده‌های اجتماعی همانند گردشگری و مهاجرت در حال گفتگوی مستقیم و غیرمستقیم فرهنگها، رفت و آمد بین ملتها و مبادله اندیشه میان فرهنگهاست. خلاصه اینکه ایده گفتگوی تمدنها دالی با مدلولهای متنوع است و در مباحث نظری باید مدلولهای موردنظر و اولوئتهای آن معین شوند.

د: موضوعات و مسائل مورد گفتگو از دیگر مسائلی است که باید در کالبدشکافی این ایده ملحوظ شود. گفتگوی تمدنها را از کدام اصل باید آغاز کرد؟ کدامیک از وجوه اشتراک یا افتراق تمدنی برای گفتگو اولویت دارند؟ بناورهای معرفتی و ارزشی که بنیادهای نگرش به خدا، هستی و انسان و مرز بین ما و غیر را شکل می‌دهند برای گفتگو اولویت دارند یا معضلات و مشکلات جهانی و مبتلابه همه تمدنها مثل آلودگی محیط زیست، انفجار جمعیت، فقر، مواد مخدر، مسابقه تسلیحاتی و غیره؟ بدیهی است اگر گفتگو بر سر مقوله‌های معرفتی و ارزشی صورت گیرد دستیابی به



نتایج مطلوب برای دو تمدنی که یکی خاستگاه لاهوتی و ماوراءالطبیعی دارد و دیگری ریشه ناسوتی و این جهانی داشته و مصنوع بشر باشد بسیار مشکل به نظر می‌رسد و رسیدن به نتایج مشابه در مقوله‌های غیر معرفتی بجز مسائل علمی صرف نیز دشوار است. لذا در پردازش و تئوریزه کردن این ایده باید نوع موضوعات مورد گفتگو و هدف گفتگو نیز روشن شود. چون بین نوع موضوع و هدف گفتگو ارتباط مستقیمی وجود دارد. هرچه موضوعات عمیق‌تر و متعلق به حوزه باورها و معتقدات باشد میزان تمایل افراد به اغماض از آنها کمتر و در نتیجه رسیدن به نتایج مرضی الطرفین دشوارتر خواهد بود مگر به هدف اعلام مواضع و شناساندن تمدن خودی و نه متقاعد کردن مخاطب انجام شود.

۵: اینکه گفتگوکنندگان چه کسانی هستند، از دیگر پرسش‌هایی است که در تئوریزه کردن این ایده باید بدان اهتمام ورزید. گفتگوی تمدنی در ماهیت با گفتگوی سیاسی و دیپلماتیک متفاوت است. گفتگوی سیاسی میان سیاستمداران صورت می‌گیرد در حالی که طرفهای گفتگوی تمدنی تمدن‌سازان یعنی ارباب فکر و اندیشمندان هستند. اگر دسته اخیر طرفهای گفتگو باشند چه ضمانت و مکانیسمی برای کار بست نتایج گفتگوهای آنها پیش‌بینی شده است؟ پاسخ از دو فرض فراتر نمی‌رود. یا اینکه همانند موج سوم تافلر حکومتها مقهور قدرت تکنیک و دانایی تمدن‌سازان خواهند شد و یا اینکه به نمایندگی از ملت‌ها، اندیشمندان و روشنفکران به گفتگو خواهند نشست. فرض اول با همه موانع و دشواری‌های فراوان فقط از درجاتی از احتمال برخوردار است و فرض دوم همان شرایط کنونی است. نکته در شرایط ایده‌آل نیازمند درجاتی از دموکراتیزاسیون است تا حکومتها نمایندگان واقعی آراء و تمایلات ملت خود باشند.

و: اختلافات درون تمدنی در ایده گفتگوی تمدنها نباید مورد غفلت قرار گیرد. امروزه مناقشات درون تمدنی به اندازه اختلافات میان تمدنی واجد اهمیت است و از جمله مهم‌ترین دلایل ناکارآمدی اتحادیه‌های فرهنگی، مذهبی و سیاسی در جهان امروز به شمار می‌رود. اعضای سازمان کنفرانس اسلامی و اتحادیه عرب نمی‌توانند در مقابل تجاوزگری‌ها و توسعه‌طلبی‌های دشمن مشترک یعنی رژیم اشغالگر قدس وحدتی مقطعی از خود به نمایش بگذارند و حتی همگرایی بین برخی کشورهای اسلامی به مراتب ضعیف‌تر از همگرایی آنان با آمریکا است که به تمدن دیگری تعلق دارد. به علاوه

کدامیک از کشورهای ایران، عربستان سعودی، مصر، پاکستان، سوریه، ترکیه و... را باید نماینده تمدن اسلامی قلمداد کرد؟ این مهم پدیده رقابت برای کسب رهبری جهان اسلام و نمایندگی تمدن اسلامی را موجب می‌شود که از گذشته تاکنون جریان دارد. بنابراین گفتگوی تمدن‌ها زمانی قرین موفقیت خواهد شد که اختلافات درون تمدنی پشت سر گذاشته شده باشند. به عبارت دیگر به طور طبیعی گفتگوی درون تمدنی از لحاظ منطقی و زمانی مقدم بر گفتگوی میان تمدنی است.

ز: گفتگوی تمدن‌ها بر فرض برابری حقوق و امکانات میان طرفین گفتگو استوار است اما در عمل پیشتازان عرصه علم و تکنیک دانایی و ثروت از مازاد فرهنگی برخوردار شده و تراز منفی مبادلات علمی، فنی و اطلاعاتی را به زیان کشورها و نمایندگان تمدن‌های عقب افتاده موجب می‌شوند. در صورت تحقق چنین امری بجای گفتگو جریان دوسویه گفت و شنود، جریان یک سویه گفت غالب شده و تمدن‌های فقیر و عقب افتاده فقط در مرحله حضور دارند زیرا تأثیر ابزارهای غیرکلامی یا نشانه‌ای گفتگو که همانا شیوه زیست و سطح زندگی کشورهاست شکوف و قابل ملاحظه است و توانایی تولید اطلاعات و دانایی نقش عمده‌ای در تعیین جایگاه تمدن‌ها در موضع گفتگو دارد. بنابراین اگر تمدن‌های مختلف بویژه تمدن اسلامی خواهان ورود به فرایند اجتناب‌ناپذیر و دوسویه گفتگو با تمدن غربی است، به منظور پرهیز از واقع شدن در موضع فرودستی شنود مطلق و حضوری فعالانه در جریان گفت باید سطح قابل قبولی از ابزارهای نشانه‌ای گفتگو که همانا راه‌هایی از عقب ماندگی علمی، فنی و تکنیکی است را دارا بشوند و مسلم است که غلبه بر روند توسعه کثافتگی با سرعت و سادگی میسر نیست.

چرایی اقبال عمومی

به نظر می‌رسد شرایط مختلف ذهنی و عینی جهان کنونی در اقبال بین‌المللی به ایده گفتگوی تمدن‌ها ذیمدخل بوده است. قرن بیستم که با دو جنگ دهشتناک جهانی و جنگ‌های عدیده بین کشورها، بحرانها، رقابتها و مناقشات سیاسی و نظامی همیشگی بین کشورها صدمات جبران‌ناپذیر مادی و لطعات سنگین روحی را برای بشریت به ارمغان آورد، نوعی آمادگی روانی برای پذیرش ایده‌های منادی صلح، دولتی، همکاری، اعتماد

و گفتگو را موجب شد و این امیدواری را ایجاد کرد که ملل خسته از جنگ و آزرده از خشونت از طریق گفتگو، همزیستی مسالمت آمیز را تجربه کنند. چنین آمادگی روانی پس از پایان جنگ جهانی اول به تشکیل جامعه ملل و پس از پایان جنگ جهانی دوم به شکل گیری سازمان ملل متحد منجر شد.

علاوه بر آمادگی روانی جهانی، ضعف های نظری و شواهد ضعیف تاریخی و عملی نظریه رقیب - برخورد تمدنها - به عنوان پارادایم تحلیل رخداد های بین المللی پس از فروپاشی شوروی، که خود نظریه ای جنگ محور و امتداد نظریه واقع گرایی مبتنی بر قدرت بود در پذیرش ایده گفتگوی تمدنها به عنوان نظریه جایگزین مؤثر بود.

مضافاً اینکه از یکسو جهان با تنگناها و مشکلاتی مثل آلودگی محیط زیست، انفجار جمعیت، فقر، مخاطرات شدید مسابقه تسلیحاتی، مواد مخدر، گرم شدن زمین و مسأله کم آبی مواجه است که مدیریت جمعی مشکلات جهانی را ضروری ساختند و لازمه حل هر مشکلی در نخستین گام گفتگو و نیل به درک مشترک از ماهیت آن و توافق بر سر کیفیت حل آن است. از سویی دیگر به موازات افزایش وابستگی متقابل کشورها به یکدیگر و کوچک و شیشه ای شدن جهان به یمن پیشرفتهای حاصله در تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات و افزایش اهمیت بازیگران جدید مثل سازمانهای غیردولتی (NGOs)، فزونی یافتن اهمیت مؤلفه فرهنگ و دانایی در روابط بین الملل، ایده های جدیدی چون جامعه مدنی جهانی، منافع متقابل بشری و جهانی سازی زمینه را برای پذیرش نسبتاً گسترده ایده گفتگوی تمدنها فراهم ساختند.

در این میان کشورهای جهان سوم که تاکنون زیر حمله های سنگین و تحقیر آمیز غرب کمر خم کرده بودند با این ایده احساس خودباوری و اعتماد به نفس پیدا کرده و مشتاقانه به استقبال آن شتافتند و واحدهای سیاسی وابسته به تمدن غرب نیز با مقاصد سیاسی و به آرزوی اینکه ایده گفتگوی تمدنها از سوی جمهوری اسلامی ایران گامی در جهت عدول از اصول و آرمانهای تجدیدنظر طلبانه و انقلابی اش باشد از آن حمایت کردند.

نتیجه صورت گرفته در این زمینه، هر قدر نیز فرآیند گفتگو در سطح بین المللی برای رسیدن به نتیجه صورت گرفته است، اما در سطح ملی و منطقه ای، هنوز اختلاف بسیاری در زمینه های مختلف وجود دارد. نتیجه ایده گفتگوی تمدنها ایده ای صلح محور، جزئی فرهنگی از نظریه جهان گرایی

تئولیرالیسم در روابط بین‌الملل، و از لحاظ سیاسی برابری طلب، تنوع خواه و چالشگر  
 نظم هژمونیک و سلسله مراتبی و انحصارگرایی نظام نوین بین‌المللی است و از لحاظ  
 نظری واحد تحلیل آن کلی و مبهم و برخوردار از شواهد ضعیف عملی است و نگرشی  
 یکسویه نسبت به انسان دارد اما از نظر کاربردی و اجرایی برای سیاست خارجی  
 جمهوری اسلامی ایران مفید و برای برو نرفت از انزوای نسبی سیاسی و مقابله با  
 تبلیغات سیاسی غرب کارساز و راهگشا و برای آفرینش پویایی و تحرک علمی در  
 محافل فکری و علمی داخل کشور سازنده و از این منظر مستلزم اهتمام، پیگیری و تبلیغ  
 است.



ژوئیه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی